



تحلیلی بر کارکرد سیاست فرهنگی یونسکو در پیوند کشورهای حوزه تمدنی ایران فرهنگی*



میلاد میری نام‌نویس - دکتر علی امید

This is an open access article under the CC BY license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>). **چکیده**

شناختن و شناساندن عناصر فرهنگی مشترک، نقش مهمی در همگرایی و واگرایی ملت‌ها دارد. وجود تشابهات فرهنگی و آگاهی از آن‌ها، موجب تسهیل در همکاری و ارتباطات میان کشورهاست. کارویژه اصلی یونسکو نیز پیشبرد همکاری‌های فرهنگی میان ملت‌ها می‌باشد و این کارگزاری با ایجاد سازوکارهای نهادی، به شناخت متقابل فرهنگ‌های متجانس مبادرت می‌نماید. در این میان، حوزه تمدنی ایران فرهنگی به عنوان یکی از برجسته‌ترین پهنه‌های فرهنگی جهان، همواره از ظرفیتی کم‌نظیر به منظور گسترش همکاری در میان واحدهای سیاسی ذیربط برخوردار می‌باشد. با توجه به موارد مذکور این پرسش مطرح می‌باشد که یونسکو چگونه از سیاست فرهنگی در جهت توسعه پیوندهای سیاسی-هویت‌ی در میان کشورهای حوزه تمدنی ایران فرهنگی بهره جسته است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای چهارچوب نظری دیپلماسی فرهنگی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای و آماری انجام گرفته است. در نهایت، یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که یونسکو در قالب اجرای پروژه‌های فرهنگی همانند میراث جهانی، میراث فرهنگی ناملموس، حافظه جهانی، دانشگاه‌های همزاد، شهرهای خلاق و دیگر موارد، به همگرایی فرهنگی در حوزه تمدنی مزبور مبادرت ورزیده است. روندی که علاوه بر توسعه مناسبات چندوجهی فرهنگی در میان کشورهای این حوزه، همواره تحت الشعاع شماری از چالش‌های اجرایی، سیاسی و اجتماعی نیز بوده است.

کلیدواژگان

دیپلماسی فرهنگی، یونسکو، قدرت نرم، همگرایی فرهنگی، ایران فرهنگی.

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد میلاد میری نام‌نویس با راهنمایی دکتر علی امید است. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. نویسنده مسئول، دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. / ایمیل:

مقدمه

دیپلماسی به مثابه یکی از برجسته‌ترین اهرم‌ها در سیاست خارجی دولت‌ها به منظور تعدیل و از میان بردن مناقشات یا توسعه تعاملات با دیگر واحدهای سیاسی از طریق هنر مذاکره و چانه زنی مطرح می‌باشد. در گذشته مفهوم دیپلماسی به مذاکرات علنی و پنهانی میان دولت‌ها محدود می‌شد. ولی امروزه دامنه دیپلماسی گسترده‌تر گردیده است و طیف وسیعی از فعالیت‌های رسمی و غیررسمی در جهت تاثیر بر اذهان عمومی کشور هدف را شامل می‌شود. یکی از مصادیق دیپلماسی، بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگی می‌باشد که به دیپلماسی فرهنگی موسوم گردیده است. این مفهوم دلالت بر مبادله ایده‌ها، اطلاعات و شاخصه‌های فرهنگی میان ملت‌ها با هدف تفاهم بیشتر و توسعه روابط فی‌مابین آن‌ها دارد. دیپلماسی فرهنگی نیازمند اجرای سیاست‌هایی در راستای افزایش شناخت ملت‌ها نسبت به یکدیگر و توسعه خودآگاهی فرهنگی آن‌ها از مشترکات فرهنگی‌شان می‌باشد. در ایفای این مهم، علاوه بر دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی مرتبط همچون یونسکو نیز می‌توانند نقش موثری را به منظور اشاعه روند مزبور در ابعاد ملی، منطقه‌ای و جهانی ایفا نمایند.

در بعد منطقه‌ای، از جمله حوزه‌های تمدنی که پیوسته به عنوان یکی از شاخص‌ترین پهنه‌های فرهنگی جهان از حیث میزان اهمیت راهبردی خود مطرح بوده است، حوزه تمدنی ایران فرهنگی می‌باشد. حوزه‌ای که ضمن قرارگیری در یکی از مناقشه برانگیزترین گستره‌های ژئوپلیتیکی جهان، همواره تاثیر بی‌بدیلی را بر مناسبات قدرت نهاده است. بنابراین نقش آفرینی یونسکو به عنوان نهادی با شرح وظایفی همگرایانه به منظور بهره‌برداری از دیپلماسی فرهنگی در جهت توسعه تعاملات کشورهای این حوزه تمدنی، بسیار حایز اهمیت می‌باشد.

با توجه به تفاسیر مذکور هدف از تحریر این پژوهش، بررسی کارکرد سیاست فرهنگی یونسکو در توسعه تعاملات و پیوند میان کشورهای حاضر در محدوده حوزه تمدنی ایران فرهنگی خواهد بود. لذا نویسندگان همواره به دنبال پاسخ‌گویی به این سوال خواهند بود که یونسکو چگونه از سیاست فرهنگی در جهت توسعه پیوندهای سیاسی-هویت‌ی در میان کشورهای حوزه تمدنی ایران فرهنگی بهره جسته است. فرضیه پژوهش این است که این سازمان در چارچوب تصویب برخی از کنوانسیون‌های بین‌المللی و پروژه‌های اجرایی منبث از آن، نسبت به اعمال سیاست‌های فرهنگی خود در حوزه تمدنی مزبور اقدام نموده است. در این میان، سنجش صحت فرضیه مذکور بر مبنای بررسی روابط دو متغیر شامل: سیاست فرهنگی یونسکو به عنوان متغیر مستقل و پیوند معنوی ملل حوزه تمدنی ایران فرهنگی به عنوان متغیر وابسته، صورت می‌پذیرد. شایان ذکر است که روش مطرح در این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی و بر مبنای بهره‌گیری از داده‌های کتابخانه‌ای خواهد بود. در پایان نیز، راهبردهایی عملی به منظور افزایش کارکرد دیپلماتیک یونسکو در گسترش همگرایی فرهنگی اقوام و دولت‌های این پهنه تمدنی ارائه گردیده است.

۱- پیشینه پژوهش

در خصوص موضوعات مطروحه در این پژوهش، شاهد برودادهای متعدد پژوهشی هستیم. به عنوان نمونه، وینتر (۲۰۱۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «دیپلماسی میراث» (Winter, 2015: 997-1015)، در جهت تبیین مفهوم میراث مادی فرهنگی در قالب دیپلماسی میراث و تفاوت آن با دیپلماسی فرهنگی مبادرت ورزیده است. وی ضمن اشاره بر تمایزات میان دو مدل مذکور، در نهایت بر نقش موثر یونسکو در توسعه گفتمان فرهنگی و ضرورت جهانی سازی آثار مادی فرهنگی در کالبد سازوکارهای این نهاد تاکید نموده است. تبیین اهمیت میراث فرهنگی در روابط بین الملل از جمله نقاط قوت و تقلیل مفهوم دیپلماسی فرهنگی به میراث ناملموس و تلاش در جهت جدایی میراث ملموس از آن، نقد وارد بر این پژوهش می‌باشد. از سوی دیگر، کازیمکا (۲۰۱۴) در کتاب خود با عنوان «دیپلماسی فرهنگ، نقش یونسکو در پایداری تنوع فرهنگی» (Kozymka, 2014)، تاثیر جهانی شدن بر مولفه‌های فرهنگی ملت‌ها و نقش یونسکو در حفاظت از این مولفه‌ها را بررسی نموده است. وی ضمن تحلیل عملکرد این سازمان در آمریکا، فرانسه، برزیل و کامبوج، در فرجام پژوهش خود تاکید دارد که به منظور بهره‌وری موثرتر از دیپلماسی فرهنگی، بهتر بود که یونسکو صرفاً به عنوان یک اتاق فکر بین المللی و نه سازمانی بین دولتی مطرح می‌گشت. علی‌رغم انسجام در بررسی راهبردهای فرهنگی یونسکو، به نظر می‌رسد که بهره‌گیری از کشورهای با سطوح تنوع فرهنگی به مراتب گسترده‌تر بر غنای علمی این پژوهش می‌افزود.

در ادامه سعیدآبادی و بختیاری (۱۳۹۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «تاثیر قدرت نرم سازمان‌های بین‌الدولی بر حکمرانی جهانی: مطالعه موردی یونسکو» (سعیدآبادی و بختیاری، ۱۳۹۳: ۱۳۷-۱۷۴)؛ (Saeid Abadi & Bakhtiari, 2014: 137-174)، تعامل میان سازمان‌های بین المللی و دولت‌های عضو در جهت حکمرانی مشترک جهانی را بررسی نموده‌اند. پژوهشگران مزبور علاوه بر تبیین نفوذ منفی برخی دولت‌ها در یونسکو، به شکست این مداخلات در نتیجه اتحاد کشورهای عضو این سازمان اشاره و در انتها بر نقش موثر یونسکو در مقابله با انحصارطلبی ابرقدرت‌ها صحه گذارده‌اند. پژوهشگران به خوبی از پس ارتباط بخشی در میان مولفه‌های قدرت نرم با عملکرد اجرایی یونسکو برآمده‌اند ولی توانایی این سازمان در مقابله با ابرقدرت‌ها، تا حدودی آرمان‌گرایانه به تصویر کشیده شده است. نهایتاً، قنبرلو (۱۴۰۰) در مقاله خود تحت عنوان «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه بین المللی ایران» (قنبرلو، ۱۴۰۰: ۱۴۹-۱۷۹)؛ (Ghanbarloo, 2021: 149-179)، به نقد جایگاه دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی ایران پرداخته است. وی با اشاره بر عدم بهره‌وری موثر از پتانسیل‌های فرهنگی کشور در حوزه تمدنی ایران، نسبت به ارائه راهبردهایی در جهت اصلاح آن

¹. Tim Winter

². Irena Kozymka

و توجه بر اقتناع افکار عمومی ملت‌ها به جای تمرکز بر اثبات حقانیت خود مبادرت ورزیده است. تلاش نویسنده در جهت ارائه تحلیلی جامع از وضعیت کنونی قابل توجه است ولی نقد وارد بر آن، اتکا به بیان راهبردهای اصلاحی به صورت «کلی» می‌باشد.

با توجه به موارد مذکور و بررسی پژوهش‌های ارزشمند دیگر، نوآوری این مقاله را می‌توان بر پایه تلفیق مفهومی دو متغیر «سیاست فرهنگی یونسکو» و «پیوند معنوی در حوزه تمدنی ایران فرهنگی» معرفی نمود. همچنین در انتها، راهکارهایی در جهت بالفعل نمودن ظرفیت‌های یونسکو به منظور توسعه همگرایی فرهنگی در حوزه تمدنی مزبور پیشنهاد گردیده است.

۲- چهارچوب نظری: دیپلماسی فرهنگی

فرهنگ مجموعه‌ای از ارزش‌ها، آیین‌ها و رسومات جوامع است که به زندگی آنها معنا می‌بخشد. درک این معنا از سوی ملل دیگر، به درک متقابل و همچنین ایجاد جذابیت متقابل کمک می‌کند. لذا اهمیت و نقش مولفه‌های فرهنگی ملت‌ها همچون دین، زبان، هنر و آداب در تبیین سیاست خارجی دولت‌ها، همواره مورد توجه اندیشمندان مختلف قرار گرفته است. بنابر تعریف مطرح از سوی رولند رابرتسون، «دولت‌ها را می‌توان به مثابه برساخته‌ای فرهنگی معرفی نمود که بر اساس هویت ملی خویش، سیاست خارجی‌شان را شکل‌دهی و اجرا می‌نمایند» (کشاورز شگری و بیات و بخشنده، ۱۳۹۲: ۱۰)؛ (Keshavarz Shokri & Bayat & Bakhshandeh, 2013: 10). دولت‌هایی که همواره در جهت پیشبرد اهداف مدنظر خود، به سه روش تهدید، تشویق و ایجاد جذبه نسبت به تأثیرگذاری بر دیگران به منظور کسب نتایج مطلوب‌شان اقدام نموده‌اند (Nye, 2008: 94). در این میان، دیپلماسی فرهنگی به عنوان یکی از مصادیق دیپلماسی عمومی و جلوه‌ای از قدرت نرم، به مثابه اهرمی در جهت اثرگذاری بر سایرین از طریق «ایجاد جذبه فرهنگی» طبقه‌بندی می‌گردد (مرادی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲۰)؛ (Moradi et al, 2021: 120).

در همین ارتباط، فرانک نینکوویچ، دیپلماسی فرهنگی را تحت عنوان «تلاشی در جهت بهبود سطح تعامل و ارتباطات میان ملت‌ها به منظور بنیان نمودن توافقاتی بر اساس ارزش‌های هویتی مشترک» معرفی نموده است (Ninkovich, 1996: 3). حال که جی. مایکل والر^۱ از دیپلماسی فرهنگی «نه تنها به عنوان ابزاری در راستای افزایش درک متقابل هویتی میان ملت‌ها، بلکه به مثابه عاملی تسهیل‌کننده در جهت تقویت امنیت ملی و پیشبرد منافع حیاتی دولت‌ها» یاد نموده است. بنابراین دیپلماسی فرهنگی تحت عنوان «مجموعه‌ای از تبادل ایده‌ها، اطلاعات، هنر، زبان، دین، و

¹. Roland Robertson

². Frank Ninkovich

³. J. Michael Waller

سایر جنبه‌های فرهنگی در میان ملت‌ها به منظور ترویج درک متقابل^۱ تعریف می‌گردد. هدف از اعمال دیپلماسی فرهنگی این است که سایر ملت‌ها از داشته‌های فرهنگی یک ملت و همچنین مشترکات فرهنگی خود با آنان آگاه شوند. به عبارت دیگر، دیپلماسی فرهنگی روح یک ملت را در معرض دید جهانیان می‌گذارد. وقتی دیگران با جاذبه‌های فرهنگی یک ملت آشنا شوند، اعمال نفوذ سیاسی نیز راحت‌تر صورت می‌گیرد (Waller, 2009: 74-77).

نکته قابل توجه در ارتباط با دلایل کاربست روزافزون دیپلماسی فرهنگی در نظام بین‌الملل را می‌توان در نرم بودن، صلح آمیز بودن، تدریجی بودن و ماندگاری آثار آن دانست. این موضوع منجر به رسوخ فرهنگی در ضمیر ناخودآگاه ملت‌ها گردیده و در نتیجه، امکان اعمال نفوذ در جوامع هدف را با کمترین میزان مقاومت از سوی آنان میسر می‌سازد. همچنین به دلیل ماهیت همگرایانه این اهرم در جهت گسترش ارزش‌های هویتی مشترک، می‌توان بر کارکرد موثرتر سازمان‌های بین‌دولتی و مردم نهاد در سطوح بین‌المللی صحنه گذارد (حسن‌خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۸-۱۳۹)؛ (Hasan Khani, 2005: 138-139). از سوی دیگر، هزینه بهره‌گیری به نسبت اندک در قیاس با سایر اهرم‌های اعمال قدرت و در عین حال، عمق تاثیر به مراتب موثرتر در میان اذهان عمومی، از جمله دیگر مزایای شاخص این مدل از دیپلماسی را تشکیل می‌دهند.

مهمترین شاخص‌های اجرایی دیپلماسی فرهنگی عبارتند از: ۱. ایجاد برنامه‌های بین‌المللی تبادل دانشجو (همچون فولبرایت)، ۲. برگزاری و حضور در جشنواره‌های بین‌المللی (همچون اسکار)، ۳. تاسیس مراکز علمی و فرهنگی در خارج از کشور (همچون شورای فرهنگی بریتانیا)، ۴. بهره‌گیری از ظرفیت شبکه‌های اجتماعی و رسانه (همچون بی‌بی‌سی)، ۵. انعقاد تفاهم‌نامه‌های فرهنگی (همچون بلوم بیرنز).

شایان ذکر است که اساس دیپلماسی فرهنگی بر مبنای بهره‌گیری از «فرهنگ عالی»^۲ (ادبیات، هنر، آموزش و غیره) و «فرهنگ عامه»^۳ (سینما، موسیقی و غیره) استوار می‌باشد. لذا دولت‌ها، نهادهای بین‌دولتی و غیردولتی، از مولفه‌های فرهنگی در جهت تاثیرگذاری بر «عموم جامعه» استفاده می‌نمایند. در حالی که دولت‌ها اغلب از این نوع دیپلماسی به منظور نفوذ سیاسی و اقتصادی بهره‌برداری می‌نمایند، کارویژه نهادهای بین‌المللی همچون یونسکو در بهره‌برداری از این سازوکار

¹. Fulbright Program

². The Oscars

³. British Council

⁴. British Broadcasting Corporation (BBC)

⁵. Blum-Byrnes agreement

⁶. High Culture

⁷. Popular Culture

متفاوت می‌باشد. به گونه‌ای که هدف از اعمال دیپلماسی فرهنگی از سوی این نهادها، ایجاد درک متقابل و نگرش مثبت در میان ملت‌ها، توسعه همکاری‌های چندجانبه و تعدیل تعارضات فرهنگی می‌باشد. بنابراین مفهوم دیپلماسی فرهنگی در سطح نهادهای بین‌المللی چون یونسکو، بر مبنای هنر بهره‌گیری از ظرفیت‌های دیپلماتیک به منظور ایجاد کشش در میان فرهنگ‌های متباین و متجانس «نسبت به یکدیگر» تفسیر می‌گردد. تفسیری که به نوعی گذار از «منفعت شخصی» [از سوی دولت‌ها] به «منفعت عمومی» دلالت دارد. این منفعت عمومی فارغ از مدار دیپلماسی سنتی به منظور ایجاد تماس در میان نخبگان سیاسی کشورها، ارتباطات را به سطح بین‌مردمی بر اساس بنیان نمودن اعتماد متقابل سوق می‌دهد. لذا یونسکو همواره نسبت به بهره‌گیری از مکانیسم‌های بین‌دولتی دیپلماسی فرهنگی در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی خود در سه سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی در جهت نیل به این مقصود مبادرت می‌ورزد.

۳- تاریخچه: یونسکو و راهبرد همگرایی فرهنگی

سرآغاز قرن بیستم در ورای بروز مناقشات گسترده و نیل گام به گام این روند به بزنگاه فاجعه جهانی در ۱۹۱۴، بر تبلور فزاینده احساس نیاز دولت‌ها به گفتگوی مستقیم با یکدیگر در جهت جلوگیری از تکرار وقایع ناگوار عصر خویش منتج گشت. احساسی که بر مبنای تاثیرات شوک آور ناشی از جنگ، در نهایت با تاسیس نهادی جهان‌شمول در کالبد جامعه ملل^۱ به منصف ظهور رسید (Tsagourias, 2020: 299-301). در این میان، ایده‌های ذهنی برخی از نخبگان اروپایی همچون رومن رولان^۲ آلمنی بر ضرورت درک متقابل فرهنگی ملت‌ها از یکدیگر و نه صرفاً گفتگوی سیاسی دولت‌های آنان، به ایجاد نهادی تحت عنوان کمیته بین‌المللی همکاری فکری^۳ به عنوان سازمان مشاور جامعه ملل و با اهدافی فرهنگی و آموزشی منجر گردید. نهادی که به دلیل عدم موفقیت جامعه ملل در جلوگیری از آغاز جنگ جهانی دوم، به مانند آن در ۱۹۴۶ منحل و به عنوان سلف نهادی یونسکو ماندگار گشت (Laqua, 2011: 226-229).

بنابراین سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد تحت عنوان اختصاری یونسکو به عنوان جایگزین نهاد مزبور، همواره میراث‌دار اندیشه همگرایانه روشن‌فکران قرن بیستمی در جهت توسعه فزاینده تعاملات فرهنگی و کاهش تعصبات قومی منجر به جنگ بوده است. رویکردی که به وضوح در ماده یکم اساسنامه این سازمان تبیین و هدف کلی یونسکو را، «کمک به صلح و امنیت جهانی از طریق گسترش همکاری و تفاهم متقابل میان ملت‌ها و ارتقاء مولفه‌های آموزشی، علمی و

¹. League of Nations

². Romain Rolland

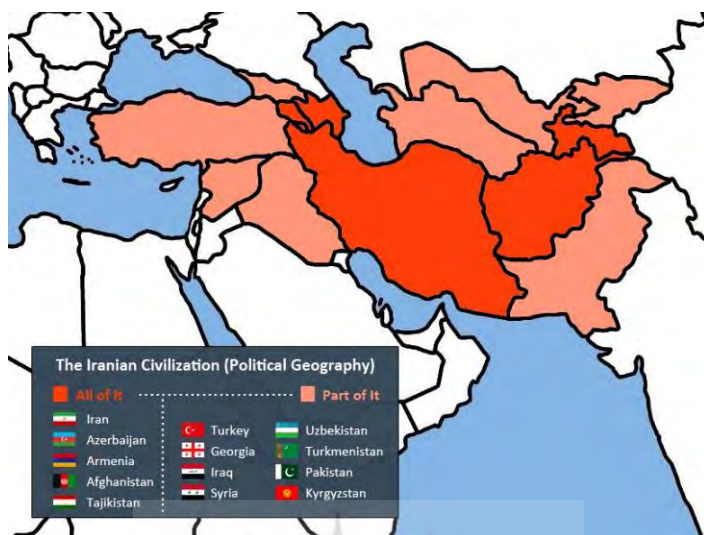
³. International Committee on Intellectual Cooperation (ICIC)

فرهنگی به منظور نیل به موارد مطرح در منشور ملل متحد» بیان نموده است (United Nations, 1947: 276). در راستای دستیابی به هدف مذکور، راهبرد این سازمان از اوایل دهه ۱۹۷۰ بر مبنای تمرکز بر ارتقاء مراودات «فرهنگی» به دلیل اعتقاد سردمداران وقت یونسکو بر عدم درک صحیح ملت‌ها نسبت به ارزش‌های هویتی یکدیگر استوار بود. حال که از اواسط دهه ۱۹۷۰ و همزمان با افزایش کشورهای عضو سازمان ملل متحد و ایجاد برخوردهای نوین فرهنگی، نگرش یونسکو به ارتقاء همسان مولفه‌های «علمی» و «آموزشی» همگام با مباحث فرهنگی متمایل گشت (Nielsen, 2011: 276).

روندی که علاوه بر طبقه‌بندی مولفه‌های اجرایی این سازمان در کالبد هشت بخش شامل: ۱. آموزش، ۲. فرهنگ، ۳. علوم طبیعی، ۴. علوم اجتماعی و انسانی، ۵. ارتباطات و اطلاعات، ۶. علوم اقیانوس، ۷. آفریقا و، ۸. برابری جنسیتی، تجلی‌بخش موج فزاینده تصویب کنوانسیون‌ها همراه با ایجاد سازوکارهایی در قالب برنامه، کمیته، شبکه و در مجموع، پروژه‌هایی به منظور نظارت بر اجرای صحیح این مصوبات گردیده است (UNESCO, 2022). در این بین، برخی از شاخص‌ترین این پروژه‌ها از منظر ماهوی در قرابتی منحصر به فرد با رویکردهای اجرایی پنج‌گانه دولت‌ها به منظور اعمال دیپلماسی فرهنگی در جوامع هدف واقع گشته‌اند. از جمله آنان می‌توان از: میراث جهانی، میراث فرهنگی ناملموس، حافظه جهانی، دانشگاه‌های همزاد، و شهرهای خلاق یاد نمود. شایان ذکر است که موارد مزبور با اهدافی کلان و جهانی از سوی یونسکو تبیین و به اشکال مختلفی در سطوح حوزه‌های تمدنی همچون ایران فرهنگی، موجبات گسترش تعاملات چندوجهی را در ورای برخی از چالش‌های موجود فراهم نموده‌اند.

۴- حوزه تمدنی ایران فرهنگی و رویکردهای اجرایی یونسکو

از منظر مفهومی و ژئوپلیتیکی منظور از حوزه تمدنی ایران فرهنگی، گستره وسیعی دربرگیرنده برخی از کشورهای کنونی حاضر در محدوده خاورمیانه، قفقاز جنوبی، آسیای جنوبی و آسیای مرکزی است که از منظر فرهنگی و تمدنی در قرابتی منحصر به فرد نسبت به یکدیگر واقع گشته‌اند. به صورتی که در اغلب اعصار تاریخی، کشورهای مذکور در کالبد یک حاکمیت و ملت مشترک مطرح و علی‌رغم انفکاک سیاسی امروزی‌شان، از اشتراکات فرهنگی فراوان با یکدیگر برخوردار می‌باشند. شایان ذکر است که اهمیت کم‌نظیر این گستره فرهنگی از حیث بهره‌مندی از مواردی همچون جایگاه جغرافیایی‌اش به مثابه ریسمان اتصال دهنده شرق و غرب به یکدیگر، منابع فراوان طبیعی و مولفه‌های ژئواستراتژیک موثر بر مناسبات قدرت همچون دسترسی به آب‌های گرم، در ایجاد این انفکاک سیاسی نقشی اساسی را ایفا نموده‌اند.



تصویر شماره ۱: محدوده حوزه تمدنی ایران فرهنگی بر پایه جغرافیای سیاسی معاصر

Image No. 1: The Scope of Cultural Iranian Civilization Sphere in Contemporary Political Geography

Source: (Authors, 2022)

به گونه‌ای که برخی از قدرت‌های استعماری بر مبنای راهبرد «تفرقه بینداز و حکومت کن»، همواره از طریق تشدید منازعات فرهنگی در میان اقوام ایرانی تبار به منظور تفکیک و جلوگیری از بازیابی منزلت سیاسی شان در قالب ملتی واحد و نهایتاً تسهیل در اعمال قدرت بر آنان اقدام نموده‌اند (مسعود و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰۹)؛ (Masoud et al, 2020: 109). رویکردی که تا به امروز نیز در جهت محدود نمودن عنوان ایران و فرهنگ ایرانی به صرف واحد سیاسی ج.ا.ایران و القای عدم برخورداری این عنوان از قدمت تاریخی ادامه یافته است. در حالی که عنوان مذکور برای نخستین بار در اواسط هزاره دوم پیش از میلاد و در گاتاهای زرتشتی با نام «آریانام» مطرح و در طی سالیان بسیار، نمونه تلخیص یافته آن تحت عنوان «ایران» از سوی عموم ملت‌ها برای اشاره به گستره وسیع مزبور و تبار مردمان آن استفاده گردیده است (Malandra, 2005). تصدیق ملموس این امر در سنگ‌نوشته‌های سه‌زبانه برجای مانده از اردشیر بابکان و شاپور یکم در نقش رستم و تاکید این پادشاهان ساسانی بر فرمانروایی ایران و ایرانشهر (MacKenzie, 1998)، آثار نویسندگان معروف

۱. این مفهوم همواره به عنوان یک راهبرد کهن در جهت کسب قدرت و حفظ آن از طریق تجزیه بخش‌های متمرکز و قدرتمند به واحدهایی کوچک و سپس تلاش برای ایجاد تفرقه و درگیری در میان این واحدهای کوچک به منظور سهولت در غلبه و تثبیت حاکمیت بر آنان مطرح بوده است (Bethke, 2012: 4).

عرب همچون جاحظ (Al-Barqi, 1992: 313) و مسعودی (محمدی‌ملایری، ۱۳۷۵: ۴۹)؛ (Mohammadi Malayeri, 1996: 49)، اشعار شاعرانی همچون فردوسی و نظامی و همچنین، متن عهدنامه‌هایی همچون فین‌کنشتاین^۱ به وضوح قابل مشاهده می‌باشد.

از سوی دیگر، وجود برخی از نظریات وحدت‌گریز در باب تبیین اقوام ایرانی تبار و محدوده فرهنگی آنان بر مبنای تک مولفه‌هایی همچون دین (نمونه فولتز)^۲ (Foltz, 2010: 27) یا زبان (نمونه فرای)^۳ (Frye, 2005: 11)، خود به عامل دیگری در جهت بهره‌برداری نامطلوب قدرت‌های ذی‌نفع مبدل گردیده است. حال که واژه «فرهنگ» از مفهومی گسترده برخوردار و بیان‌گر مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی یک جامعه در کالبد نمادهایی اختصاصی همچون دین، زبان، آداب و رسوم، هنر، ورزش، علوم و قوانینی می‌باشد که موجبات تمایز جوامع انسانی از یکدیگر را فراهم می‌نمایند (Minkov, 2013: 10-11). بنابراین محدود نمودن کسب تبار ایرانی به صرف یک مولفه، اساساً منطقی به نظر نمی‌رسد و در نتیجه می‌توان اغلب اقوام حاضر در این پهنه فرهنگی را به جهت زندگی مشترک طولانی‌مدت در ذیل یک پرچم و قرابت‌های فراوان حاصل از آن، به عنوان اقوام ایرانی تبار مطرح نمود. قرابتی که جلوه فرهنگی آن در کالبد آئین نوروز و نمود فرافرهنگی آن در پسوند فارسی «ستان» موجود در عنوان سیاسی بسیاری از کشورهای حوزه تمدنی ایران فرهنگی به معنای «مکان یا سرزمین»، به روشنی قابل مشاهده است (Stachowski, 2008: 119).

لذا با توجه به ژرفای پیوستگی فرهنگی در میان کشورهای حوزه تمدنی مذکور، یونسکو همواره با فرصتی کم‌نظیر و در عین حال چالش‌آفرین به منظور گسترش مناسبات منطقه‌ای مواجه گردیده است. به صورتی که فرصت مزبور به مانند شمشیری دولبه، هم قابلیت توسعه فزاینده همکاری را دارا و هم امکان افتراق هرچه بیشتر برخی از این واحدهای سیاسی را به دلیل طمع آنان در کسب مالکیت منفرد بر مولفه‌های فرهنگی مشترک، فراهم نموده است. در همین راستا پروژه‌های بین‌المللی این سازمان که پیشتر مورد اشاره واقع گشته‌اند، هرکدام به نوبه خویش در مبدل نمودن این فرصت بالقوه به بالفعل نقشی اساسی را ایفا نموده‌اند.

۴-۱- میراث جهانی

پروژه میراث جهانی یونسکو در سال ۱۹۷۲ به عنوان ماحصل تصویب کنوانسیون حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی جهانی و با هدف «اطمینان از شناسایی، حفاظت، مرمت و معرفی میراث گران‌بهای فرهنگی و طبیعی جهانی به نسل‌های بعدی» ایجاد گردید (Kari & Rössler, 2017: 134). در همین راستا کمیته‌ای متشکل از ۲۱ کشور عضو کنوانسیون برای دوره‌ای ۴ ساله به عنوان مسئول

^۱. Treaty of Finckenstein

^۲. Richard Foltz

^۳. Richard Nelson Frye

نظارت بر اجرای مفاد آن تعیین و بر اساس معیارهایی ده گانه، نسبت به ثبت اماکن با ارزش فرهنگی یا طبیعی به منظور بهره‌گیری آنان از حمایت‌های مادی و معنوی یونسکو اقدام می‌نماید (Leask & Fyall, 2006: 6-7). مواردی که صرفاً شامل میراث ملموس نامنقولی می‌گردد که از موجودیت خارجی و مکانی مشخص برخوردار و قابلیت لمس و مشاهده مستقیم آنان فراهم باشد (CITTA Research Centre for Territory, 2020: 10).

بر همین اساس تا به امروز از مجموع ۱۱۵۴ اثر جهانی ثبت شده از سوی کمیته مزبور، تعداد ۸۸ اثر متعلق به کشورهای حوزه تمدنی ایران فرهنگی می‌باشند (UNESCO, 2022). روندی که در مقیاس با مجموع آثار ثبت شده توسط سایر کشورها، در سطحی عادی قابل ارزیابی می‌باشد. در این میان، ابعاد مناسباتی این پروژه در میان کشورهای حوزه تمدنی مذکور بر مبنای سه کارکرد قابل تحلیل خواهد بود. نخستین کارکرد بر بستر رقابت شکل گرفته در میان کشورها به منظور ثبت آثار شاخص خود در این پروژه و بهره‌مندی از برند جهانی یونسکو در راستای کسب منافع مادی و معنوی حاصل از آن تعریف می‌گردد. به عنوان نمونه، تلاش‌های دولت عراق در جهت حفاظت و مرمت یکی از شاخص‌ترین آثار برجای مانده از تمدن ایران فرهنگی در خاک خویش، «طاق کسری»، و اضافه نمودن آن به فهرست آزمایشی این پروژه، با دعوت از بنیاد آلیف^۱ دانشگاه پنسیلوانیا^۲ و دولت ایران به منظور همکاری در این امر همراه گشت (حسنلو، ۲۰۲۱)؛ (Hasanlu, 2021). اگرچه در نهایت بروکرسی پیچیده دولتی، ایران را از مشارکت مستقیم در این روند محروم ساخت ولی صرف وقوع این مرادفات فرهنگی و سیاسی، به عنوان نمونه‌ای از ظرفیت‌های بالقوه پروژه مزبور در توسعه همکاری‌های چندجانبه در میان کشورهای این حوزه قابل تبیین می‌باشد.

دومین کارکرد بر مبنای مشترکات فرهنگی میراث کشورهای این پهنه تمدنی با یکدیگر علی‌رغم ثبت انحصاری به نام کشوری است که آن اثر از منظر مکانی در محدوده ژئوپلیتیکی آن واقع گردیده است. لذا اغلب آثار ثبت شده از سوی هر کدام از کشورهای حوزه تمدنی ایران فرهنگی، از قرابتی هویتی نسبت به سایرین برخوردار و در نتیجه، راه را به منظور انعقاد تفاهم‌نامه‌های دو و چندجانبه فرهنگی هموار نموده است. نمونه این امر در ظرفیت‌سازی حاصل از ثبت آثار رهبانی آرامنه از سوی ایران و مشترکات فرهنگی آن با ارمنستان و تکرار این روند از سوی ازبکستان در قالب ثبت شهرهای سمرقند و بخارا و ارتباط مستقیم آن با ایران، افغانستان و تاجیکستان، قابل

^۱ فهرست آزمایشی هر کشور شامل میراث منطبق با معیارهای ثبت در پروژه میراث جهانی یونسکو می‌باشد که کشورهای عضو ممکن است در آینده، آنان را به عنوان نامزد نهایی خویش برای ثبت جهانی به کمیته این پروژه معرفی نمایند (UNESCO, 2022).

^۲ Aliph Foundation

^۳ University of Pennsylvania

مشاهده می‌باشد.

در نهایت، سومین کارکرد بر اساس نیاز کشورها به تعامل مستمر با برخی نهادهای بین‌المللی همکار با یونسکو همچون شورای بین‌المللی انبیه و محوطه‌های تاریخی، اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت، و مرکز بین‌المللی پژوهش در جهت حفظ و احیاء اموال فرهنگی، قابل تبیین می‌باشد. به‌گونه‌ای که همکاری با نهادهای مزبور به عنوان فرآیندی الزام‌آور در راستای ثبت آثار، از سوی یونسکو به کشورهای عضو این پروژه تسلیم و به مانند توفیقی اجباری در اشاعه تعاملات کشورهای حوزه تمدنی ایران فرهنگی به سطوح بین‌المللی اثر گذار بوده است (Baird, 2014: 7447-7448).

۴-۲- میراث فرهنگی ناملموس

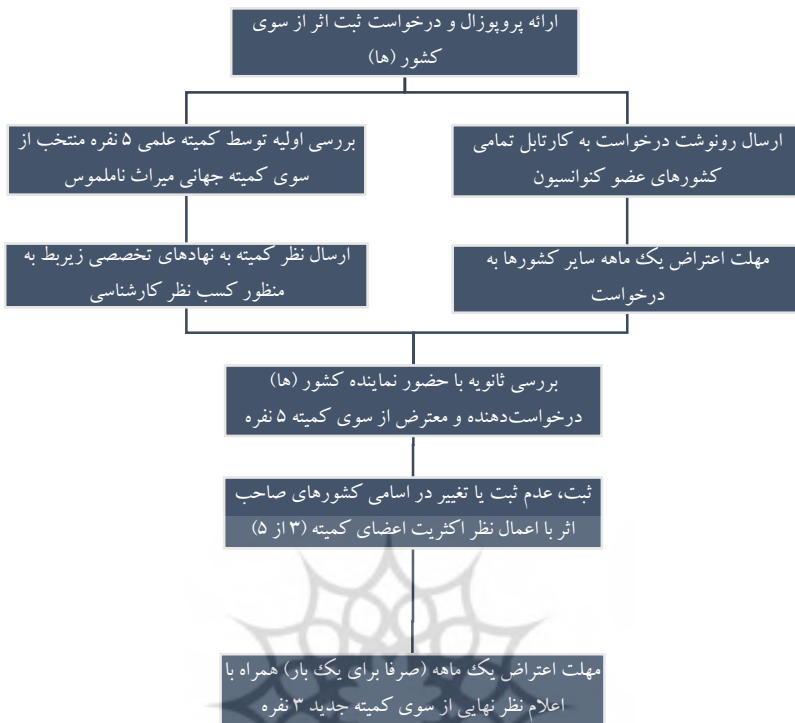
پروژه میراث فرهنگی ناملموس یونسکو بر اساس پیشنهاد اولیه این سازمان در سال ۱۹۸۹ مبنی بر لزوم حفاظت از فرهنگ عامیانه ملت‌ها و در ادامه، بیان اعلامیه شاهکارهای میراث شفاهی و ناملموس بشری در سال ۲۰۰۱ و در نهایت، تصویب کنوانسیون پاسداری از میراث فرهنگی ناملموس در سال ۲۰۰۳ ایجاد گشت. کنوانسیون که از سال ۲۰۰۶ لازم‌الاجرا گشته است و بر اساس تعاریف آن، میراث فرهنگی ناملموس شامل آن دسته از آئین‌ها، هنرها، مهارت‌ها و به صورت کلی آداب و رسومی می‌گردد که یک جامعه آن را به عنوان بخشی از فرهنگ خویش تشخیص و از نسلی به نسل بعد منتقل نماید. میراثی که به صورت ثابت و در مکانی مشخص واقع نگشته‌اند و صرفاً به اراده جامعه خویش در اجرای آنان در زمان یا مکانی خاص استوار می‌باشند (Pietrobruno, 2009: 229-231). بر همین مبنا کشورهای مختلف نسبت به معرفی میراث خود به صورت «منفرد» و یا در همراهی یا سایر کشورها در کالبد میراث «مشترک» به کمیته اجرایی کنوانسیون متشکل از ۲۴ کشور عضو آن اقدام و علاوه بر کسب حمایت‌های سازمان در جهت حفاظت از موجودیت این آثار، امکان شناسایی آداب و رسوم کهن خویش را برای جهانیان فراهم خواهند گرداند. میراثی که نهایتاً در کالبد سه فهرست شامل: ۱. میراث نیازمند حراست فوری، ۲. میراث معرف و ۳. میراث با اقدامات پاسدارانه خوب، به ثبت جهانی خواهند رسید (Benton, 2010: 244).

در همین راستا تاکنون از مجموع ۶۳۱ اثر جهانی ثبت شده در این پروژه، تعداد ۱۱۱ اثر منفرد و مشترک متعلق به کشورهای حاضر در محدوده حوزه تمدنی ایران فرهنگی بوده‌اند (UNESCO, 2022). آماری که در قیاس با مجموع جهانی در سطحی بسیار مطلوب تلقی و بیانگر میزان اهمیت این پروژه در دیدگاه متولیان واحدهای سیاسی پهنه تمدنی مزبور می‌باشد. در این بین، چهارچوب هم‌افزایی حاصل از این روند، همواره بر مبنای دو کارکرد «دولتی» و «مدنی» قابل تبیین خواهد بود. در بعد دولتی، صرف تلاش کشورها به منظور ثبت یک مولفه فرهنگی مشترک همچون نوروز، خود در درجه نخست به برقراری مساعدت سیاسی به منظور ایجاد هماهنگی و کنش مشترک نیاز خواهد داشت که همین امر علاوه بر توسعه روابط سیاسی، به اشاعه آن به سطوح دیگر نیز منجر

گردیده است. نمونه آن در تشکیل کارگروه مشترک از سوی ایران و جمهوری آذربایجان با مساعدت از سوی دولت‌ها و کمیسیون‌های ملی یونسکو^۱ در دو کشور به منظور تسهیل در ثبت موارد مشترک در قالب فعالیت‌هایی همچون برگزاری جشنواره‌ها، کنفرانس‌های علمی و کارگاه‌های آموزشی قابل مشاهده می‌باشد (ایوبی، ۱۳۹۷)؛ (Ayoubi, 2018). از سوی دیگر و در بعد کارکرد مدنی، نوع آثار قابل ثبت در این پروژه به گونه‌ایست که همواره از آداب و رسوم عامیانه نشأت گرفته است و در نتیجه به ایجاد تعاملات مستمر در میان نخبگان غیردولتی منجر می‌گردد. به عنوان مثال، ثبت قالی فارس و کاشان از سوی ایران و تکرار این روند از سوی جمهوری آذربایجان در کالبد قالی آذری، به ایجاد تعاملات علمی در قالب رفت و آمد هیئت‌های دانشگاهی و موزه‌ای منجر و به صورت بدیهی، افزایش تبادلات فرهنگی در میان نخبگان و نهادهای مدنی دو کشور را فارغ از دولت‌ها به دنبال دارد.

اگرچه موارد مذکور تا به امروز موجبات توسعه قرابت‌های فرهنگی در میان کشورهای حوزه تمدنی مزبور را فراهم نموده است ولی سازوکار ضعیف این پروژه در ثبت آثار، همواره مزایای بالقوه آن را تحت الشعاع قرار داده است. علی‌رغم ادعای کمیته بین‌المللی میراث فرهنگی ناملموس مبنی بر وجود نهادهای نظارتی، تا به امروز میراث مشترک فراوانی به صورت منفرد و به نام یک کشور یا تعدادی از کشورها بدون در نظر گرفتن موطن اصلی آثار ثبت گردیده‌اند. روندی که نمونه کوچک آن در حوزه تمدنی ایران فرهنگی شامل ثبت منفرد چوگان و ساز تار از سوی جمهوری آذربایجان و نادیده انگاشتن ایران و همچنین ثبت مشترک نگارگری از سوی ایران، ترکیه، جمهوری آذربایجان و ازبکستان و نادیده انگاشتن افغانستان می‌گردد. عمق اثر این ساختار ضعیف به گونه‌ایست که همواره مناقشات لفظی در میان سفرای برخی از کشورهای جهان در جلسات مرتبط با ثبت این آثار نیز مشاهده گردیده است (رضوان‌فر، ۱۳۹۹)؛ (Rezvanfar, 2021). بنابراین ایجاد دگرگونی در ساختار اجرایی پروژه به منظور جلوگیری از بروز مناقشات حاصل از آن ضروری می‌باشد. زیرا عدم توجه به این مهم، علاوه بر عدم دستیابی موثر به اهداف همگرایانه این پروژه، منجر به بروز مناقشات میان‌دولتی و استمرار سوءتفاهمات مدنی ناشی از آن در میان اقوام پهنه تمدنی مزبور خواهد گردید. از این رو، چارت پیشنهادی ذیل به منظور تغییر در روند پذیرش و ثبت جهانی میراث فرهنگی ناملموس پیشنهاد می‌گردد.

۱. کمیسیون ملی یونسکو بر طبق ماده هفتم اساسنامه این سازمان توسط دولت‌ها به عنوان رابط میان نهادهای دولتی، غیردولتی و شخصیت‌های برجسته یک کشور با یونسکو تاسیس و در جایگاه نهادی اطلاع‌رسان، هماهنگ‌کننده، مشورتی و اجراکننده برنامه‌های این سازمان در کشور مطبوع خویش، عمل می‌نماید (Pashayev et al., 2019: 12-13).



نمودار شماره ۱: چارت پیشنهادی به منظور تغییر در فرآیند پذیرش میراث فرهنگی ناملموس

Chart No. 1: Proposed Chart in Processing of Intangible Cultural Heritage

Source: (Authors, 2022)

۴-۳- حافظه جهانی

برنامه حافظه جهانی یونسکو در سال ۱۹۹۲ و در پاسخ به وضعیت نامطلوب میراث مستندی همچون کتب، نسخ خطی، تصاویر، قطعات موسیقی و هر اثری که دارای اطلاعاتی قابل انتقال در بستر خود است، تاسیس گردید. لذا هدف این برنامه، کمک به حفظ و صیانت از میراث مستند ملت‌ها و جلوگیری از تخریب و فراموشی آنان در اثر جنگ، بلایای طبیعی و یا تخریب عمدی می‌باشد. به منظور نیل به این هدف، یک کمیته مشورتی بین‌المللی متشکل از ۱۴ عضو که از سوی دبیرکل یونسکو تعیین گشته‌اند، در همکاری با کمیته‌های ملی و منطقه‌ای نسبت به ثبت میراث مستند بر مبنای پنج معیار زمان، مکان، هویت، موضوع و سبک اقدام می‌نماید. روندی که علاوه بر حفاظت از این آثار، موجبات تسهیل در دسترسی ملت‌ها به آنان از طریق اشاعه نسخ متعدد دیجیتالی و ترجمه به زبان‌های مختلف را فراهم نموده است (Abid, 2011: 2-5).

در این میان، ابعاد کمی برنامه حافظه جهانی در کالبد حوزه تمدنی ایران فرهنگی بر مبنای ثبت ۳۲ اثر مستند از مجموع ۵۲۷ اثر جهانی، قابل تحلیل می‌باشد (UNESCO, 2018). آماری که در قیاس با ظرفیت بالقوه فرهنگی کشورهای این حوزه از منظر برخورداری از آثار مستند شاخصی در قالب کتب و نسخ خطی علمی، دینی و ادبی، بسیار اندک تلقی می‌گردد. دلیل این امر در دو سطح «داخلی» و «خارجی» قابل بررسی است. در سطح داخلی، وجود چالش‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی فراوان در میان بسیاری از کشورهای این حوزه همچون عراق و انتصاب افراد نامناسب در راس نهادهای اجرایی، توجه به ظرایف دیپلماتیک و بهره‌وری موثر از ظرفیت فرهنگ در سیاست خارجی را از «باید» به «شاید» مبدل گردانده است. روندی که توأمان با سطح خارجی این امر که همانا منبعث از ساختار ترویجی ضعیف این برنامه در قیاس با دیگر پروژه‌های برجسته یونسکو می‌باشد، در عدم توفیق مورد انتظار از اجرای آن در این گستره تمدنی اثرگذار بوده است.

لذا با توجه به عدم ثبت جهانی اثری مشترک از سوی کشورهای این حوزه، کنش‌های همگرایانه برنامه مذکور به صورت غیرمستقیم و به برگزاری همایش‌های ادواری به منظور بهره‌گیری این کشورها از تجارب یکدیگر منحصراً گردیده است. ولی از سوی دیگر، برنامه حافظه جهانی به افزایش تعاملات مستقیم میان برخی از کشورهای این حوزه همچون ایران با سایر کشورهای جهان کمک نموده است. در جایی که اثر فاخر اصطخری با عنوان «المسالک و الممالک»، به صورت مشترک از سوی ایران و آلمان ثبت جهانی گشته است و دلیل این امر، برخورداری موزه گوتا از قدیمی‌ترین نسخه عربی این اثر و متقابلاً، برخورداری موزه ملی ایران از کهن‌ترین ترجمه فارسی آن استوار گردیده است (موزه ملی ایران، ۱۳۹۶)؛ (National Library of Iran, 2017). روندی که به ایجاد کنش‌هایی در جهت ثبت مشترک «سفرنامه ناصر خسرو» از سوی ایران و فرانسه به دلیل برخورداری نهادهای آرشیوی دو کشور از قدیمی‌ترین نسخ خطی آن نیز منجر گشته است (فرزام، ۱۳۹۲)؛ (Farzam, 2013). بنابراین اهداف کلان این برنامه، به صورت مستقیم با نهادهای ملی آرشیو محور همچون موزه‌ها، کتابخانه‌ها و دفاتر حفظ اسناد مرتبط می‌باشد و در صورت توجه، امکان ایجاد مبادلات موثر فنی و فرهنگی در میان کشورهای حوزه تمدنی ایران فرهنگی را فراهم خواهد گرداند. رویکردی که بر توسعه همکاری این واحدهای سیاسی به سطوح فرامنطقه‌ای در کالبد نهادهای بین‌المللی مرتبط با این برنامه همچون شورای بین‌المللی موزه‌ها نیز اثرگذار می‌باشد.

۴-۴- دانشگاه‌های همزاد

برنامه دانشگاه‌های همزاد یونسکو در سال ۱۹۹۲ و بر مبنای یکی از قطعنامه‌های مصوب این

¹. Gotha Research Library

سازمان با هدف گسترش همکاری‌های علمی، تسهیل مراودات آموزشی سه‌وجهی شمال-جنوب-جنوب و شبکه‌سازی بین‌المللی در میان موسسات آموزش عالی تاسیس گشت. بر این اساس، یونسکو نسبت به ایجاد کرسی‌های علمی با مضامین متنوعی همچون حقوق بشر، محیط زیست، فناوری اطلاعات و... در دانشگاه‌های مختلف و بنا به درخواست آنان اقدام و یک سرپرستی علمی در همراهی با تعدادی از اساتید و دانشجویان، نسبت به فعالیت‌های پژوهشی در بستر آن مبادرت می‌ورزند. کرسی مذکور که امکان ایجاد شبکه اشتراکی آن از سوی تعدادی از دانشگاه‌ها در همراهی با یکدیگر نیز فراهم می‌باشد، در نهایت موجبات تسهیل در دستیابی به اهداف توسعه پایدار و گسترش هم‌افزایی علمی و فرهنگی را فراهم خواهد گرداند (UNESCO, 2017: 3-6).

بر اساس آخرین آمار، از مجموع ۹۰۲ کرسی دانشگاهی ایجاد شده از سوی یونسکو، تعداد ۶۱ کرسی به موسسات آموزش عالی کشورهای حاضر در محدوده حوزه تمدنی ایران فرهنگی تعلق دارند (UNESCO, 2022). اگرچه این آمار در سطحی نسبتاً عادی تلقی می‌گردد ولی نکته قابل توجه در آن بر مبنای عدم توازن فعالیت کشورهای حوزه تمدنی مزبور نسبت به یکدیگر، قابل تحلیل می‌باشد. به گونه‌ای که ایران و ترکیه به تنهایی نیمی از کرسی‌های این پهنه را به خود اختصاص و برخی دیگر همانند ترکمنستان و افغانستان، فاقد هرگونه کرسی در موسسات آموزش عالی خود می‌باشند. از آنجایی که کارکرد این برنامه بر مبنای ترکیب هر سه رویکرد مطرح در اساسنامه یونسکو یعنی علم، آموزش و فرهنگ استوار می‌باشد، این عدم توازن، پتانسیل همگرایانه دانشگاه‌های همزاد را تضعیف نموده است. از این رو، با توجه به امکان ایجاد شبکه مشترک دانشگاهی در ارتباط با رفع چالش‌های موجود در این پهنه تمدنی همانند بحران افزایش گروه‌های پان‌قومی، دو کشور ایران و ترکیه توانایی ایجاد این شبکه‌ها و ترغیب سایرین به کنش مشترک علمی در کالبد آنان را دارا می‌باشند. به نظر می‌رسد که ایجاد کرسی یونسکو با موضوعیت «فرهنگ و تمدن» از سوی هر کدام از این دو کشور و دعوت از موسسات آموزش عالی برجسته کشورهای این حوزه برای پیوستن به آن در قالب یک شبکه دانشگاهی منطقه‌ای، در تقلیل این چالش و افزایش مراودات علمی، فرهنگی و سیاسی اثرگذار می‌باشد.

در همین راستا، دانشگاه مازندران نسبت به ارسال درخواست خود به برنامه مذکور در همراهی با دانشگاه ایالتی آستراخان؛ دانشگاه دولتی تفلیس؛ دانشگاه دولتی ایروان^۳ و دانشگاه اسلاویک^۴ به منظور کسب کرسی یونسکو با موضوعیت «میراث فرهنگی و هنری مشترک در میان ایران،

¹. Astrakhan State University

². Tbilisi State University

³. Yerevan State University

⁴. Kyrgyz-Russian Slavic University

آسیای میانه و قفقاز» اقدام نموده است. کنشی که در نهایت، نخستین شبکه دانشگاهی مشترک در میان یک دانشگاه ایرانی با دانشگاه‌هایی از سایر کشورها که سه مورد نیز در کالبد پهنه تمدنی مزبور واقع گشته‌اند را به دنبال خواهد داشت (دانشگاه مازندران، ۱۴۰۰)؛ (University of Mazandaran, 2021). بنابراین با توجه به موضوعیت فرهنگی این کرسی، در سال‌های آتی شاهد تبلور کنش‌های علمی و فرهنگی موثری در میان موسسات آموزش عالی مذکور و به صورت بدیهی، جوامع نخبه این کشورها خواهیم بود. نخبگانی که به مانند دیپلماتی فرهنگی، در اشاعه هرچه بیشتر ارزش‌های هویتی جامعه خویش به جوامع مقصد و بالعکس تاثیر از آن، اثر گذار می‌باشند و در نهایت بر درک متقابل هویتی ملت‌های این پهنه تمدنی از یکدیگر خواهند افزود.

۴-۵- شهرهای خلاق

شبکه شهرهای خلاق یونسکو در سال ۲۰۰۴ و به منظور گسترش همکاری‌های چندجانبه در میان شهرهایی که عنصر خلاقیت را به عنوان مولفه‌ای در راستای توسعه پایدار شهری در وجوه فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی انتخاب نموده‌اند، ایجاد گردید (Gathen & Skoglund & Laven, 2020: 4). بدین منظور، شهرهای مختلف در صورت برخورداری از توانایی‌های برجسته در یکی از هفت حوزه خلاقانه شامل: ۱. صنایع دستی و هنرهای عامیانه، ۲. طراحی، ۳. فیلم، ۴. هنر آشپزی، ۵. هنرهای رسانه‌ای، ۶. ادبیات، و ۷. موسیقی، به عضویت در این شبکه نائل خواهند گردید. روندی که درخواست پذیرش آن در طی برگزاری کنفرانس سالیانه در یکی از شهرهای عضو این شبکه بررسی و در صورت تایید، موجبات عضویت شهر متقاضی و بهره‌مندی از مزایای بالقوه این شبکه را به دنبال خواهد داشت (UNESCO, 2017).

بر اساس آخرین آمار موجود، از مجموع ۲۵۹ شهر مثبت در شبکه شهرهای خلاق یونسکو، تعداد ۱۷ شهر متعلق به کشورهای حوزه تمدنی ایران فرهنگی می‌باشند (Ottone & Bax, 2020). آماری که با توجه به ظرفیت بالقوه این گستره تمدنی از منظر فرهنگ و پیشینه شهرنشینی کهن آن، در سطحی غیرقابل قبول ارزیابی می‌گردد. در این میان، کارکردهای همگرایانه این شبکه در حوزه تمدنی مزبور، بر مبنای سه بعد پلکانی شامل «مدیران شهری»، «نخبگان شهری» و «عامه شهروندان» قابل تبیین می‌باشد. در بعد مدیران شهری که همانا در برگیرنده متولیان نهادهایی همچون شهرداری‌ها گردیده است، امکان مبادله تجارب اجرایی در حوزه مدیریت، آموزش و سیاست‌گذاری شهری، شهرسازی و فناوری‌های نوین فراهم خواهد بود. روندی که در امتداد خود، امکان انعقاد تفاهم‌نامه‌های گردشگری، علمی، اقتصادی و همچنین اعتلای فزاینده مناسبات فرهنگی-سیاسی در قالب پیمان خواهرخواندگی در میان این شهرها را به دنبال خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث ارائه شده به خوبی مشخص گردید که راهبرد یونسکو در بهره‌گیری از اهرم دیپلماسی فرهنگی به منظور اعمال سیاست‌های فرهنگی همگرایانه خود در سطوح جهانی، ملی و منطقه‌ای همچون حوزه تمدنی ایران فرهنگی، تا حدود فراوانی موثر بوده است. روندی که با تایید فرضیه و نیل به هدف نهایی پژوهش بیان می‌دارد که راهبرد مزبور در چارچوب تصویب کنوانسیون‌ها و برنامه‌های اجرایی منبعث از آنان همچون میراث جهانی، میراث فرهنگی ناملموس، حافظه جهانی، دانشگاه‌های همزاد، شهرهای خلاق و موارد بسیار دیگر، به توسعه تعامل و همبستگی در این حوزه تمدنی کمک شایانی نموده است. البته لازم به ذکر است که کنش‌های مذکور، همواره تحت‌الشعاع چالش‌هایی همچون اندیشه ماکیاولیستی^۱ نخبگان و به تبع آن، سیاست خارجی واگرایانه برخی از کشورهای پهنه تمدنی مزبور و همچنین ضعف در ساختارهای اجرایی شماری از پروژه‌های فرهنگی این سازمان قرار داشته‌اند.

صرف نظر از رقابت‌ها در استملاک میراث فرهنگی مشترک، عوامل همگرایانه در این حوزه تمدنی آنچنان قدرتمند هستند که ندهای واگرایانه را در انزوا قرار دهند. با این وصف، مشکل اصلی حوزه تمدنی ایران فرهنگی، فقدان شناخت صحیح مردمان و کشورهای این پهنه از مشترکات فرهنگی خود می‌باشد. در این میان، برنامه‌های مختلف یونسکو قادر خواهند بود که این شناخت متقابل از مشترکات را تقویت نمایند. بدین منظور، رویکرد یونسکو در نحوه بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگی کشورهای عضو نسبت به برنامه‌های خود، نباید صرفاً بر «خواست» دولت‌ها در ایجاد همکاری متمرکز گردد. زیرا صرف ایجاد یک بستر دیپلماتیک و اعطای اختیار کامل به اعضا به منظور پذیرش اولیه و عدم تعامل ثانویه با آن، در عمل اهداف همگرایانه مطرح در اساسنامه این سازمان را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد. بنابراین یونسکو علاوه بر بسترسازی بین‌المللی، باید وظیفه «ترغیب»، «هدایت» و بعضاً «اجبار» اعضا به بهره‌گیری از این بسترها را بر اساس الحاق قوانینی الزام‌آور بر خود تعمیم نماید. رویکردی که در صورت کاربست صحیح آن، بر توسعه پیوندهای فرهنگی در میان کشورهای حوزه تمدنی ایران فرهنگی و بسط دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی آنان خواهد افزود.

منابع فارسی

۱. ایوبی، ح. (۱۳۹۷). ثبت موارد مشترک میان ایران و آذربایجان؛ عاملی موثر در گسترش پیوند فرهنگی میان دو کشور، کمیسیون ملی یونسکو ایران، ۹ مهر، در: <https://fa.irunesco.org/>
۲. برقی، ا. (۱۳۷۱). *المحاسن*. قم: دارالکتب الاسلامیه.

^۱. Machiavellianism

۳. حسن‌خانی، م. (۱۳۸۴). دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها. *دوفصلنامه دانش سیاسی*، ۱(۲)، ۱۴۸-۱۳۵. DOI: 10.30497/PK.2005.74
۴. حسنلو، س. (۱۴۰۰). دعوت رسمی عراق از ایران برای نجات طاق کسری، ایسنا، ۲۸ اردیبهشت، در: <https://www.isna.ir/news/1400022820204/>
۵. دانشگاه مازندران. (۱۴۰۰). سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد - یونسکو، *دانشگاه مازندران*، ۲۵ فروردین، در: <http://www.int.umz.ac.ir/index.aspx?siteid=99&&siteid=99&pageid=15472>
۶. رضوان فر، م. (۱۳۹۹). تاکید یونسکو بر ارائه پرونده بزرگداشت مفاخر توسط حداقل دو کشور، ایرنا، ۸ بهمن، در: <https://www.irna.ir/news/84197158/>
۷. سعید آبادی، م.، بختیاری، م. (۱۳۹۳). تاثیر قدرت نرم سازمان‌های بین‌الدولی بر حکمرانی جهانی: مطالعه موردی یونسکو. *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۶(۲۰)، ۱۷۴-۱۳۷.
۸. فرزاد، ف. (۱۳۹۲). ایران سه اثر را برای ثبت در حافظه جهانی یونسکو معرفی می‌کند، ایبنا، ۱۸ آبان، در: <https://www.ibna.ir/fa/naghli/185222/>
۹. قنبرلو، ع. (۱۴۰۰). دیپلماسی فرهنگی و جایگاه بین‌المللی ایران. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۳(۲۴)، ۱۷۹-۱۴۹.
۱۰. کتابخانه ملی ایران. (۱۳۹۶). *المسالک و الممالک، کتابخانه ملی ایران*، ۲۳ اسفند، در: https://www.nlai.ir/detail-page/-/asset_publisher/1XAUITD4jK8G/content/--4270
۱۱. کشاورز شکری، ع.، بیات، م.، بخشنده، خ. (۱۳۹۲). دیپلماسی فرهنگی ایران در خاورمیانه؛ تحول ارتباطات و لزوم کاربرد ابزارهای نوین. *فصلنامه مطالعات فرهنگ-ارتباطات*، ۱۴(۲۳)، ۲۹-۷.
۱۲. محمدی ملابری، م. (۱۳۷۵). *تاریخ و فرهنگ ایران (جلد دوم)*. تهران: انتشارات توس.
۱۳. مرادی، م.، ذاکریان، م.، کاظمی زند، س.ع.، دهشیری، م. (۱۴۰۰). مقایسه تطبیقی راهبرد دیپلماسی عمومی چین و ترکیه در آفریقا. *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۱۷(۴)، ۱۳۸-۱۱۷. DOI: 10.22034/ISJ.2021.255642.1296
۱۴. مسعود، ع.، ذاکریان، م.، قوام، ع.، احمدی، ح. (۱۳۹۹). بازنمود استمرار فرهنگ راهبردی ایران در ساخت و بنیان سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی. *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۱۷(۲)، ۹۷-۱۱۴. DOI: 10.22034/ISJ.2020.120534

English References

1. Abid, A. (2011). *Preserving and sharing access to our documentary heritage*. Paris: UNESCO Information Society Division.

2. Baird, M.F. (2014). UNESCO's World Heritage List Process. In: Smith, C. (ed.), *Encyclopedia of Global Archaeology*. New York: Springer International Publishing.
3. Benton, T. (2010). *Understanding heritage and memory*. Manchester: Manchester University Press.
4. Bethke, F.S. (2012). The Consequences of Divide-and-Rule Politics in Africa South of the Sahara. *Peace Economics, Peace Science and Public Policy*, 18(3), 1-25. DOI: 10.1515/peps-2012-0002
5. CITTA Research Centre for Territory. (2020). *Methodology for the development of Management Plans for Urban World Heritage Sites*. Porto: University of Porto.
6. Foltz, R. (2010). *Religions of the Silk Road: Pre modern Patterns of Globalization*. New York: Palgrave Macmillan.
7. Frye, R.N. (2005). *Greater Iran: A 20th Century Odyssey*. Costa Mesa: Mazda Publisher.
8. Gathen, C., Skoglund, W., Laven, D. (2020). The UNESCO Creative Cities Network: A Case Study of City Branding. *International Symposium: New Metropolitan Perspectives*, Italy. DOI: 10.1007/978-3-030-48279-4_68
9. Kari, S., Rössler, M. (2017). A World Heritage Perspective on Culture and Nature—Beyond a Shared Platform. *The George Wright Forum*, 34(2), 134-141.
10. Kozymka, I. (2014). *The Diplomacy of Culture: The Role of UNESCO in Sustaining Cultural Diversity*. New York: St. Martin's Press LLC.
11. Laqua, D. (2011). Transnational intellectual cooperation, the League of Nations, and the problem of order. *Journal of Global History*, 6(2), 223-247. DOI: 10.1017/S1740022811000246
12. Leask, A., Alan F. (2006). *Managing World Heritage Sites*. Abingdon: Routledge.
13. MacKenzie, D.N. (1998). ERAN, ERANSAHR, *Encyclopidia Iranica*, December 15, at: <https://iranicaonline.org/articles/eran-eransah>
14. Malandra, W.W. (2005). Zoroastrianism i. Historical Review up to the Arab Conquest, *Encyclopidia Iranica*, July 20, at: <https://iranicaonline.org/articles/zoroastrianism-i-historical-review>
15. Minkov, M. (2013). *Cross-Cultural Analysis: The Science and Art of Comparing the World's Modern Societies and Their Cultures*. Los Angeles: SAGE Publications.

16. Nielsen, B. (2011). UNESCO and the 'right' kind of culture: Bureaucratic production and articulation. *Critique of Anthropology*, 31(4), 273-292. DOI: 10.1177/0308275X11420113
17. Ninkovich, F. (1996). *U.S information policy and Cultural Diplomacy*. New York: Foreign Policy Association.
18. Nye, J.S. (2008). Public Diplomacy and Soft Power. *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 616(1), 94-109. DOI: 10.1177/0002716207311699
19. Ottone, E., Bax, D. (2020). *UNESCO Creative Cities Network for Sustainable Development*. Paris: UNESCO Publications.
20. Pashayev, F., Utegenova, A., Fedorchenko, V., Bendiz, M. (2019). *National Commissions for UNESCO*. Paris: National Commissions Unit (NAC Unit).
21. Pietrobruno, S. (2009). Cultural Research and Intangible Heritage. *Culture Unbound*, 1(1), 227-247. DOI:10.3384/CU.2000.1525.09113227
22. Stachowski, M. (2008). *Studia Etymologica Cracoviensia*. Kraków: Jagiellonian University Press.
23. Tsagourias, N. (2020). The League of Nations and Visions of World Order. *International Community Law Review*, 22(3-4), 291-309. DOI: 10.1163/18719732-12341431
24. UNESCO. (2017). *The UNITWIN/UNESCO Chairs Programme: Guidelines and Procedures*. Paris: UNESCO Education Sector.
25. UNESCO. (2017). UCCN Mission Statement, *UNESCO*, November 17, at: https://en.unesco.org/creative-cities/sites/default/files/uccn_mission_statement_rev_nov_2017.pdf
26. UNESCO. (2018). Statistics of Memory of the World, *UNESCO*, December 4, at: https://en.unesco.org/sites/default/files/statistics_of_mow.pdf
27. UNESCO. (2022). Browse the Lists of Intangible Cultural Heritage and the Register of good safeguarding practices, *Intangible Cultural Heritage*, September 9, at: <https://ich.unesco.org/en/lists/>
28. UNESCO. (2022). Our Expertise, *UNESCO*, September 9, at: <https://www.unesco.org/en/our-expertise>
29. UNESCO. (2022). Tentative Lists, *World Heritage Convention*, September 9, at: <https://whc.unesco.org/en/tentativelists/>

30. UNESCO. (2022). UNESCO Chairs, *UNESCO*, July 31, at: <https://en.unesco.org/sites/default/files/list-unesco-chairs.pdf>
31. UNESCO. (2022). World Heritage List, *World Heritage Convention*, September 9, at: <https://whc.unesco.org/en/list/>
32. United Nations. (1947). Constitution of the United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization. *Treaty Series*, 4(52), 275-300.
33. Waller, J.M. (2008). *Strategic Influence: Public Diplomacy, Counterpropaganda, and Political Warfare*. Washington DC: the Institute of World Politics Press.
34. Winter, T. (2015). Heritage diplomacy. *International Journal of Heritage Studies*, 21(10), 997-1015. DOI: 10.1080/13527258.2015.1041412

Translated References to English

1. Abid, A. (2011). *Preserving and sharing access to our documentary heritage*. Paris: UNESCO Information Society Division.
2. Al-Barqi, A. (1992). *Al-Mahasin*. Qom: Dar al-Kitab al-Islamiyya. **(In Arabic)**
3. Ayoubi, H. (2018). Registration of common heritage between Iran and Azerbaijan, an effective factor in expanding cultural ties between the two countries, *Iranian National Commission for UNESCO, October 1*, at: <https://fa.irunesco.org/> **(In Persian)**
4. Baird, M.F. (2014). UNESCO's World Heritage List Process. In: Smith, C. (ed.), *Encyclopedia of Global Archaeology*. New York: Springer International Publishing.
5. Benton, T. (2010). *Understanding heritage and memory*. Manchester: Manchester University Press.
6. Bethke, F.S. (2012). The Consequences of Divide-and-Rule Politics in Africa South of the Sahara. *Peace Economics, Peace Science and Public Policy*, 18(3), 1-25. DOI: 10.1515/peps-2012-0002
7. CITTA Research Centre for Territory. (2020). *Methodology for the development of Management Plans for Urban World Heritage Sites*. Porto: University of Porto.
8. Farzam, F. (2013). Iran introduces three works to be inscribed in the UNESCO's Memory of the World, *IBNA*, November 9, at: <https://www.ibna.ir/fa/naghli/185222/> **(In Persian)**
9. Foltz, R. (2010). *Religions of the Silk Road: Pre modern Patterns of Globalization*. New York: Palgrave Macmillan.

10. Frye, R.N. (2005). *Greater Iran: A 20th Century Odyssey*. Costa Mesa: Mazda Publisher.
11. Gathen, C., Skoglund, W., Laven, D. (2020). The UNESCO Creative Cities Network: A Case Study of City Branding. *International Symposium: New Metropolitan Perspectives*, Italy. DOI: 10.1007/978-3-030-48279-4_68
12. Ghanbarloo, A. (2021). Cultural diplomacy and the international position of Iran. *Strategic studies quarterly (SRQ)*, 24(3), 149-179. **(In Persian)**
13. Hasan Khani, M. (2005). Cultural Diplomacy and its position in the Foreign Policy of Different Countries. *Journal of Political Knowledge*, 1(2), 135-148. DOI: 10.30497/PK.2005.74 **(In Persian)**
14. Hasanlu, S. (2021). Iraq officially invites Iran to save the Kasra Arch, *ISNA*, May 18, at: <https://www.isna.ir/news/1400022820204/> **(In Persian)**
15. Kari, S., Rössler, M. (2017). A World Heritage Perspective on Culture and Nature—Beyond a Shared Platform. *The George Wright Forum*, 34(2), 134-141.
16. Keshavarz Shokri, A., Bayat, M., Bakhshandeh, Kh. (2013). Cultural Diplomacy in the Middle East: Community Evolution and the Need to Use New Tools. *Journal of Culture-Communication Studies*, 14(23), 7-29. **(In Persian)**
17. Kozymka, I. (2014). *The Diplomacy of Culture: The Role of UNESCO in Sustaining Cultural Diversity*. New York: St. Martin's Press LLC.
18. Laqua, D. (2011). Transnational intellectual cooperation, the League of Nations, and the problem of order. *Journal of Global History*, 6(2), 223-247. DOI: 10.1017/S1740022811000246
19. Leask, A., Alan F. (2006). *Managing World Heritage Sites*. Abingdon: Routledge.
20. MacKenzie, D.N. (1998). ERAN, ERANSAHR, *Encyclopdia Iranica*, December 15, at: <https://iranicaonline.org/articles/eran-eransah>
21. Malandra, W.W. (2005). Zoroastrianism i. Historical Review up to the Arab Conquest, *Encyclopdia Iranica*, July 20, at: <https://iranicaonline.org/articles/zoroastrianism-i-historical-review>
22. Masoud, A., Zakerian, M., Ghavam, A.A., Ahmadi, H. (2020). Reflections of the continuity of Iran's strategic culture on construction and foundation of regional policies of the Islamic Republic of Iran. *International Studies Journal (ISJ)*, 17(2), 97-114. DOI: 10.22034/ISJ.2020.120534 **(In Persian)**

23. Minkov, M. (2013). *Cross-Cultural Analysis: The Science and Art of Comparing the World's Modern Societies and Their Cultures*. Los Angeles: SAGE Publications.
24. Mohammadi Malayeri, M. (1996). *History and culture of Iran during the transition from the Sassanid era to the Islamic era (Volume 2)*. Tehran: Toos Book Publications. **(In Persian)**
25. Moradi, M., Zakerian, M., Kazemi zand, S.A.A., Dehshiri, M. (2021). A Comparative Study of China-Turkish Public Diplomacy Strategies in Africa. *International Studies Journal (ISJ)*, 17(4), 117-138. DOI: 10.22034/ISJ.2021.255642.1296 **(In Persian)**
26. National Library of Iran. (2017). Al-Masaalik Wa Al-Mamaalik, *National Library of Iran*, March 14, at: https://www.nlai.ir/detail-page/-/asset_publisher/1XAU1TD4jK8G/content/--4270 **(In Persian)**
27. Nielsen, B. (2011). UNESCO and the 'right' kind of culture: Bureaucratic production and articulation. *Critique of Anthropology*, 31(4), 273-292. DOI: 10.1177/0308275X11420113
28. Ninkovich, F. (1996). *U.S information policy and Cultural Diplomacy*. New York: Foreign Policy Association.
29. Nye, J.S. (2008). Public Diplomacy and Soft Power. *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 616(1), 94-109. DOI: 10.1177/0002716207311699
30. Ottone, E., Bax, D. (2020). *UNESCO Creative Cities Network for Sustainable Development*. Paris: UNESCO Publications.
31. Pashayev, F., Utegenova, A., Fedorchenko, V., Bendiz, M. (2019). *National Commissions for UNESCO*. Paris: National Commissions Unit (NAC Unit).
32. Pietrobruno, S. (2009). Cultural Research and Intangible Heritage. *Culture Unbound*, 1(1), 227-247. DOI:10.3384/CU.2000.1525.09113227
33. Rezvanfar, M. (2021). UNESCO's emphasis on the submission of tribute to the honorable cases by at least two countries, *IRNA*, January 27, at: <https://www.irna.ir/news/84197158/> **(In Persian)**
34. Said Abadi, M., Bakhtiari, M. (2014). The Impact of Intergovernmental Organizations Soft Power on Global Governance: A UNESCO Case Study. *Journal of International and Political Research Quarterly*, 6(20), 137-174. **(In Persian)**
35. Stachowski, M. (2008). *Studia Etymologica Cracoviensia*. Kraków: Jagiellonian

University Press.

36. Tsagourias, N. (2020). The League of Nations and Visions of World Order. *International Community Law Review*, 22(3-4), 291-309. DOI: 10.1163/18719732-12341431
37. UNESCO. (2017). *The UNITWIN/UNESCO Chairs Programme: Guidelines and Procedures*. Paris: UNESCO Education Sector.
38. UNESCO. (2017). UCCN Mission Statement, *UNESCO*, November 17, at: https://en.unesco.org/creative-cities/sites/default/files/uccn_mission_statement_rev_nov_2017.pdf
39. UNESCO. (2018). Statistics of Memory of the World, *UNESCO*, December 4, at: https://en.unesco.org/sites/default/files/statistics_of_mow.pdf
40. UNESCO. (2022). Browse the Lists of Intangible Cultural Heritage and the Register of good safeguarding practices, *Intangible Cultural Heritage*, September 9, at: <https://ich.unesco.org/en/lists/>
41. UNESCO. (2022). Our Expertise, *UNESCO*, September 9, at: <https://www.unesco.org/en/our-expertise>
42. UNESCO. (2022). Tentative Lists, *World Heritage Convention*, September 9, at: <https://whc.unesco.org/en/tentativelists/>
43. UNESCO. (2022). UNESCO Chairs, *UNESCO*, July 31, at: <https://en.unesco.org/sites/default/files/list-unesco-chairs.pdf>
44. UNESCO. (2022). World Heritage List, *World Heritage Convention*, September 9, at: <https://whc.unesco.org/en/list/>
45. United Nations. (1947). Constitution of the United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization, *Treaty Series*, 4(52), 275-300.
46. University of Mazandaran. (2021). United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization – UNESCO, *University of Mazandaran*, April 14, at: <http://www.int.umz.ac.ir/index.aspx?siteid=99&&siteid=99&pageid=15472> **(In Persian)**
47. Waller, J.M. (2008). *Strategic Influence: Public Diplomacy, Counterpropaganda, and Political Warfare*. Washington DC: The Institute of World Politics Press.
48. Winter, T. (2015). Heritage diplomacy. *International Journal of Heritage Studies*, 21(10), 997-1015. DOI: 10.1080/13527258.2015.1041412